بسمه تعالی

موضوع: وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم /تسبیحات اربعه / صلوه

فهرست مطالب:

[ادامه جمع بندی فرمایشات محقق خویی رحمه الله 1](#_Toc125708513)

[وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم در نماز فرادی: عدم ثبوت افضلیت تسبیحات 1](#_Toc125708514)

[مناقشه در فرمایش محقق خویی 2](#_Toc125708515)

[فرمایش محقق خویی راجع به امام جماعت 3](#_Toc125708516)

[فرمایش محقق خویی نسبت به مأموم 3](#_Toc125708517)

[بررسی فرمایش محقق خویی رحمه الله 4](#_Toc125708518)

[بررسی روایات دال بر افضلیت قرائت در رکعتین أخیرتین 7](#_Toc125708519)

[روایت علی بن سندی 7](#_Toc125708520)

[روایت محمد بن أبی الحسن بن علان 8](#_Toc125708521)

[روایات دال بر افضلیت تسبیح 9](#_Toc125708522)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته کلمات محقق خویی رحمه الله در سه فرض نماز فرادی، إمام و مأموم به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه به جمع بندی فرمایشات محقق خویی و بررسی و نقد آن ها پرداخته می شود.

## ادامه جمع بندی فرمایشات محقق خویی رحمه الله

بحث در فتوای مشهور بود که تخییر بین قرائت و تسبیحات را در رکعت سوم و چهارم مطرح کرده بودند محقق خویی به فتوای مشهور ایراد گرفته بودند. ما در مقام جمع بندی فرمایشات ایشان بودیم. قسمتی را مطرح کردیم و به بخش نماز منفرد رسیدیم.

### وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم در نماز فرادی: عدم ثبوت افضلیت تسبیحات

 ایشان فرموده است که صحیحه معاویۀ بن عمار و صحیحه منصور بن حازم راجع به منفرد تکلیف را مشخص کرده اند؛ چه اینکه در صحیحه معاویۀ بن عمار آمده است: « فَإِذَا كُنْتَ وَحْدَكَ فَاقْرَأْ فِيهِمَا وَ إِنْ شِئْتَ فَسَبِّحْ»[[1]](#footnote-1) در صحیحه منصور نیز آمده است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ إِمَاماً فَاقْرَأْ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ إِنْ كُنْتَ وَحْدَكَ فَيَسَعُكَ فَعَلْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ»[[2]](#footnote-2)

سپس فرمود که ما دلیلی بر استحباب و افضلیت تسبیحات در مورد منفرد نداریم که بلامعارض باشد و دلالت کند که تسبیح در حق منفرد افضل است.

### مناقشه در فرمایش محقق خویی

این فرمایش ایشان قابل ملاحظه است؛ توضیح اینکه:

در صحیحه زرارۀ که صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل می کند چنین آمده است:

« وَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا تَقْرَأَنَّ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الْأَرْبَعِ الرَّكَعَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ شَيْئاً إِمَاماً كُنْتَ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ فِيهَا قَالَ إِنْ كُنْتَ إِمَاماً أَوْ وَحْدَكَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تُكَمِّلُهُ تِسْعَ تَسْبِيحَاتٍ ثُمَّ تُكَبِّرُ وَ تَرْكَعُ»[[3]](#footnote-3)

این روایت صحیحه تصریح می کند که در صورت منفرد نماز خواندن نیز تسبیحات بگوید، اگر امام هم بود تسبیحات بگوید. پس دلیلی بر افضلیت تسبیحات اربعه در مورد منفرد می شود. بلی، ممکن است گفته شود که این صحیحه با صحیحه علی بن حنظله تعارض می کند که به طور مطلق فرمود: «هما والله سواء» که قرائت و تسبیحات را مساوی دانسته بود. البته این صحیحه زرارۀ در خصوص امام یا منفرد در ذیل صحیحه فرمود که «إن کنت إماما أو وحدک» راجع به مأموم چیزی نفرموده است ولی خیلی غیر عرفی است که بگوییم روایت علی بن حنظلۀ که مساوی می داند، تخصیص به خصوص مأموم بخورد. مخصوصا که در صدر صحیحه زرارۀ أعم ذکر شده است «إماما کنت أو غیر إمام» و تعبیر غیر امام شامل مأموم نیز می شود، لذا اگر کسی توهم کند که صحیحه زرارۀ دال بر افضلیت تسبیح بر منفرد است و این بلامعارض است، جوابش این است که این با صحیحه علی بن حنظله معارضه می کند و بعد رجوع به عموم صحیحه عبید بن زرارۀ می شود که تعبیر آن چنین بود:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَالَ تُسَبِّحُ وَ تُحَمِّدُ اللَّهَ وَ تَسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ»[[4]](#footnote-4)

### فرمایش محقق خویی راجع به امام جماعت

در ادامه محقق خویی راجع به امام جماعت فرموده اند: صدر صحیحه معاویۀ بن عمار و منصور بن حازم گفته بودند که امام فاتحۀ الکتاب در رکعتین أخیرتین بخوانند. معارضه با صحیحه ابی خدیجه می کند که تعبیر آن «علی الإمام أن یسبح مثل ما یسبح القوم فی الرکعتین الأخیرتین»[[5]](#footnote-5)بود. به نظر ما بهتر است گفته شود با همین صحیحه زرارۀ مذکور که تعبیر« إِنْ كُنْتَ إِمَاماً أَوْ وَحْدَكَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تُكَمِّلُهُ تِسْعَ تَسْبِيحَاتٍ ثُمَّ تُكَبِّرُ وَ تَرْكَعُ»[[6]](#footnote-6) تعارض می کند و با هم جمع عرفی ندارند. بعد از تعارض باز رجوع به صحیحه عبید بن زرارۀ می کنیم که عام فوقانی است.

سوال: با صحیحه علی بن حنظله نیز تعارض می کند؟

جواب: خیر با آن معارض نیست می توان نسبت به امام تخصیص بخورد کما اینکه فتوای جماعتی از فقهاء نیز همین بود که نسبت به امام تخصیص بخورد.

### فرمایش محقق خویی نسبت به مأموم

اما فرمایش محقق خویی را نسبت به مأموم نیز بررسی می کنیم. راجع به مأموم ایشان تفصیل داده و فرموده است در نماز های جهریه باید مأموم تسبیحات بخواند، لکن چون مشهور قبول ندارند، احتیاط واجب مطرح کرده اند. دلیل ایشان «علی الإمام أن یسبح مثل ما یسبح القوم» است که ما اشکال کردیم که قدر متیقن از «القوم» همان قومی هستند که نمازشان فرادی شده بود، در رکعت سوم اقتداء کرده بودند و سپس رکعت چهارم امام که امام سلام می دهد این ها رکعت دومشان تمام می شود، بعد برمی خیزند و منفردا می خوانند. لذا این کلام را ما قبول نکردیم، لکن صحیحه معاویۀ بن عمار که می گفت «الإمام یقرأ بفاتحۀ الکتاب و من خلفه یسبح» ایشان استدلال می کند، لکن اشکال ما این است که عرف تفکیک در حجیت قائل نمی شود، وقتی شما صدر را معارض می گیرید، «من خلفه یسبح» هم عرفا مضمون واحد است. بلی، اگر جمله مستقله بود ممکن بود تبعیض در حجیت قائل شویم ولی وقتی مضمون واحد است، تبعیض در حجیت مشکل است، ولی مهم نیست؛ زیرا روایت صحیحه موجود است. در فقیه از زرارۀ به سند صحیح نقل می کند (چون سند صدوق به زرارۀ صحیح است، گرچه سند فقیه به محمد بن مسلم اشکال دارد) متن روایت چنین است:

« وَ فِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَ إِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَوَّلَتَيْنِ وَ أَنْصِتْ لِقِرَاءَتِهِ وَ لَا تَقْرَأَنَّ شَيْئاً فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ- وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ يَعْنِي فِي الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ فَالْأَخِيرَتَانِ تَبَعاً لِلْأَوَّلَتَيْن‏»[[7]](#footnote-7)

از تعبیر أنصت لقرائته معلوم می شود که نماز جهریه است. راجع به رکعت اول و دوم امام، امام در حال خواندن حمد و سورۀ است باید انصات کند. در رکعت سوم و چهارم امام اگر هم حمد بخواند آهسته می خواند وجوب انصات ندارد، ولی «الأخیرتین تبع للأولتین» حال که در رکعت اول و دوم انصات خوانده است، رکعت سوم و چهارم نیز تابع همان است، پس دیگر حمد نخواند و تسبیحات اربعه بگوید. این مطلب راجع به مأموم در نماز جهریه بود.

 در مورد مأموم در نماز اخفاتیه، محقق خویی می فرمایند صحیحه ابن سنان بود که چنین بود:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ كُنْتَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي صَلَاةٍ لَا تَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ حَتَّى تَفْرُغَ وَ كَانَ الرَّجُلُ مَأْمُوناً عَلَى الْقُرْآنِ فَلَا تَقْرَأْ خَلْفَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ وَ قَالَ يُجْزِيكَ التَّسْبِيحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ قُلْتُ أَيَّ شَيْ‏ءٍ تَقُولُ أَنْتَ قَالَ أَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ»[[8]](#footnote-8)

حضرت فرمودند مجزی است که تسبیح در رکعت سوم و چهارم بگوید. محقق خویی فرموده اند اگر می خواستیم به این روایت ابن سنان عمل کنیم، قرائت را افضل می دانستیم؛ زیرا یجزیک نسبت به فرد أقل می آید و راجع به فرد اکثر یجزیک گفته نمی شود. «یجزیک» یعنی کافی است یعنی اگر فرد أفضل هم آورده نشود کافی است. بعد می گوید: «أی شی تقول» خود امام فرمودند که من فاتحۀ الکتاب می خوانم. معلوم می شود برای مأموم در نماز اخفاتیه فاتحۀ الکتاب افضل است، لکن چه کنیم که با صحیحه ابی خدیجه تعارض می کند. صحیحه ابی خدیجه چنین بود: «علی الإمام أن یسبح مثل ما یسبح القوم» می بینیم که در این روایت امر به تسبیح در حق مأموم در رکعتین أخیرتین شده است. چطور می توان گفت که قرائت فاتحۀ الکتاب افضل است؟! ولی بعد از تعارض رجوع به عموم عبید بن زرارۀ می شود که تخییر را بیان کرده است.

### بررسی فرمایش محقق خویی رحمه الله

این فرمایش محقق خویی چند شبهه دارد که مطرح می کنیم:

#### الف: بررسی فرمایش ایشان نسبت به نماز جهریه مأموم

راجع به مأموم در نماز جهریه که فرمودند تسبیح بر وی واجب است، علاوه بر اینکه کسی به این قول قائل نشده است (و البته این اشکال مهم نیست؛ زیرا محقق خویی می فرمایند عدم قول به فصل است نه قول به عدم فصل و اعتباری ندارد؛ زیرا کاشف از رأی معصوم نیست). می گوییم شبهه این است که دلیل شما چند روایت بود که دارای ایراد بود، غیر از روایت من لایحضره الفقیه که این روایت در سرائر طور دیگری نقل شده است:

« و قال زرارة: قال أبو جعفر عليه السّلام: لا تقرأ في الركعتين الأخيرتين من الأربع ركعات المفروضات إماما كنت أو غير امام، قلت: فما أقول فيهما؟ قال: إن كنت إماما فقل: (سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلاّ اللّه) ثلاث مرّات ثم تكبر و تركع . و إن كنت خلف إمام فلا تقرأ شيئا في الأوليين و أنصت لقراءته، و لا تقرأنّ‌ شيئا في الأخيرتين، فإنّ‌ اللّه عزّ و جلّ‌ يقول للمؤمنين: وَ إِذا قُرِئَ‌ الْقُرْآنُ‌ يعني في الفريضة خلف الإمام فَاسْتَمِعُوا لَهُ‌ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ‌ تُرْحَمُونَ‌ و الأخيرتان تبع الأولتين»[[9]](#footnote-9)

در دو جا از سرائر نقل شده که هر دو نیز سند به کتاب حریز دارد. صدوق نیز از کتاب حریز نقل کرده است. یک فرق این است که صدوق «لاتقرأن» آورده است، ولی سرائر «لاتقرأ» است. البته محقق خویی جواب می دهد که سند سرائر قابل قبول نیست و آنچه برای من مهم است نقل وسائل از صدوق است که سند معتبری دارد، اما انصاف این است که این تردید در نقل روایات موجب شک می شود، با توجه به اینکه این اختلاف نسخ زیاد بوده و آدم وثوق پیدا نمی کند که حتی نسخه صدوق نیز «لاتقرأن» باشد البته برای ما که فرقی نمی کند؛ زیرا «لاتقرأن» را نیز می توانستیم حمل بر کراهت کنیم، به طریق اولی «لاتقرأ» را نیز حمل بر کراهت می کنیم، بلکه ممکن است کسی بگوید که بدون نون تأکید اگر باشد ارشاد به عدم وجوب است و حتی دال بر کراهت نیز نمی باشد. زرارۀ می گوید حال که واجب نیست، چه چیزی گفته شود؟ حضرت می فرماید تسبیح گفته شود. پس اگر نون تأکید باشد شاید با ارشادی بودن سازگار نباشد ولی بدون نون تأکید، می توان گفت که حتی کراهت را نیز نمی رساند و دفع توهم وجوب می کند.

در ادامه روایت اختلاف دوم این است که «لاتقولن شیئا فی الأخریین» آورده است. در حالی که در نقل صدوق «لاتقرأن شیئا فی الأخیرتین» دارد. یعنی سرائر در هر دو جا «لاتقولن» آورده است که موافق با قول جمعی از عامه می شود که می گویند سکوت کند مأموم در رکعت سوم و چهارم و چیزی نخوانند. و این تعبیر «الأخریان تبع للأولیین» امر غریبی است ومعنایش روشن نیست. در رکعت سوم و چهارم حالا برفرض امام حمد بخواند، اینقدر آهسته می خواند که مأموم نمی شنود؛ پس «الأخریان تبع للأولیین» حرف نامأنوسی است. ما در رکعت اول و دوم می شنویم و مأمور به انصات هستیم ولی در رکعت سوم و چهارم اصلا امکان انصات نیست، زیرا چیزی شنیده نمی شود که بخواهند انصات کنند.

سوال: با توجه به استشهاد به آیه قرآن، کلام امام همان «لاتقرأن» نیست؟

جواب: اتفاقا در قرائت جهریه که حمد و سورۀ را امام می خواند، مأموم باید انصات کند و چیزی نگوید، حتی ذکر هم نگوید و سکوت کند.

سوال: خیلی شبیه هم هستند و لا تقولن احتمالا اشتباه باشد.

جواب: معلوم نیست که کدامیک اشتباه است. شاید دیگری اشتباه بوده باشد.

انصات اخص از استماع است، أنصتوا له که در قرآن کریم آمده است، مسئله انصات را مطرح کرده است، باید قرائتی باید و امکان شنیدن باشد تا اینکه انصات معنا داشته باشد. لذا عمل به این روایت مشکل است و وثوق نوعی به خللی در متن آن پیدا می شود.

#### ب: بررسی فرمایش ایشان نسبت به نماز اخفاتیه مأموم

اما راجع به نماز اخفاتیه که محقق خویی از صحیحه ابن سنان تخییر و افضلیت فاتحۀ الکتاب را فهمیده بودند به دلیل اینکه تعبیر به یجزیک شده بود، عرض ما این است که یجزیک همه جا دلیل بر این نیست که بیانگر فرد غیر افضل باشد. اگر در مقابل عمل عامه که فاتحۀ الکتاب می خواندند، امام قرار بگیرد، ولو اینکه فرد افضل را بخواهد بیان کند، تعبیر یجزیک اشکال ندارد. یجزیک یعنی فکر نکنید که حتما باید فاتحۀ الکتاب بخوانید، تسبیح کفایت می کند. سپس می گوید «أی شی تقول عنه» قال «أقرأ فاتحۀ الکتاب» فرض نکرده که امام علیه السلام مأموم بوده است، بلکه این رجل مأموم بوده است. تعبیر «أنت مأموم یا أنت خلف الإمام» نیاورده است. بعید است که سوال کند از وقتی که امام به نماز جماعت می روند. امام صادق علیه السلام کی به نماز جماعت عامه رفته اند که شرکت کرده باشند؟ چنین چیزی را در تاریخ زمان امام صادق علیه السلام سراغ نداریم. «أی شی تقول به معنای نماز جماعت نیست. این هم قرینه بر افضلیت فاتحۀ الکتاب برای مأمومین نیست. چون امام که نفرمود من مأموم می شوم فاتحۀ الکتاب می خوانم، شاید هم امام فاتحۀ می خوانده برای اینکه تقیه را رعایت کند. اگر قرار باشد امام مأموم باشد، می فرمود که من فاتحۀ الکتاب می خوانم ولی شما تسبیح بخوانید؛ زیرا من بیشتر در مظان تقیه هستم. چه دلیلی دارد که افضلیت فاتحۀ الکتاب استفاده شود؟

سوال: وقتی نماز جماعت شرکت نمی کردند تقیه کردن چه معنایی دارید؟

جواب: عرض ما این بود که اگر مأموم بود شاید تقیه می کرد، ولی نسبت به منزل، این روایت می گوید فاتحۀ الکتاب بخواند نهایتش این است که تعارض با روایات دال بر استحباب تسبیح می کند.

اما تعارض صحیحه عبدالله بن سنان با روایت ابی خدیجه نیز جواب داده شد که گفتیم آن اصلا مأموم نیست. طبق تفسیر محقق خویی اصلا مأمومین منفرد شده بودند.

پس مهم در اینجا نیز مرجعیت علی الإطلاق بلامعارض صحیحه عبید بن زرارۀ است.

وقتی روایات دیگر معارض شد، این صحیحه بلامعارض است و به عنوان عام فوقانی گرفته می شود. به نظر ما طرف معارضه نیست، اگر آن ها بودند ما متحیر در جمع عرفی می ماندیم که مثلا صحیحه عبید بن زرارۀ عام ترخیصی باشد و تخصیص می خورد وقتی خاص الزامی آمد یا اینکه خاص دال بر الزام را حمل بر استحباب می کنند. ولی ما عام فوقانی بودن صحیحه عبید بن زرارۀ را قبول داریم.

## بررسی روایات دال بر افضلیت قرائت در رکعتین أخیرتین

محقق خویی در انتها فرموده اند که روایاتی دال بر استحباب تسبیح است، لکن ضعف سندی دارند. ما این روایات را می خوانیم ولی قبل از آن عرض می کنیم که تاکنون به این نتیجه رسیدیم که اگر برفرض تمام روایات را معارض گرفتیم، عام فوقانی ما صحیحه عبید بن زرارۀ است که دال بر تخییر است، ولی از این روایت عبید افضلیت تسبیح یا فاتحۀ الکتاب فهمیده نشده است. حال باید دید که این روایاتی که دال بر افضلیت تسبیح هستند، تمام هستند یا خیر، اگر تمام باشند و معارض نداشته باشند، فتوای مشهور به افضلیت تسبیح نیز درست می شود.

### روایت علی بن سندی

 محقق خویی چند روایت ذکر کرده و مناقشه کرده اند. ایشان دو روایت راجع به افضلیت فاتحۀ الکتاب مطرح کرده که یکی همان روایت احتجاج است که می گفت قرائت خوانده شود ولی ضعیف السند بود. دیگری روایت علی بن سندی از ابن أبی عمیر از جمیل است:

« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا يَقْرَأُ الْإِمَامُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ فِي آخِرِ الصَّلَاةِ فَقَالَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ لَا يَقْرَأُ الَّذِينَ خَلْفَهُ وَ يَقْرَأُ الرَّجُلُ فِيهِمَا إِذَا صَلَّى وَحْدَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»[[10]](#footnote-10)

این حدیث می فرماید منفرد نیز فاتحۀ الکتاب بخواند، فقط مأموم است که فاتحۀ الکتاب نخواند. اگر این باشد دلیل بر استحباب فاتحۀ الکتاب در حق امام و منفرد می شود، ولی سند آن ضعیف است، علی بن سندی که همان علی بن اسماعیل سندی است توثیق ندارد. نصر بن صباح توثیقش کرده است که خودش نیز محل بحث است و معلوم نیست که ثقه باشد. اکثار از وی نیز آنقدر زیاد نیز که وثاقت وی ثابت شود. اگر مکررات حذف شود و احکام استحبابیه نیز حذف شود اثبات وثاقت نمی شود. مگر اینکه کسی نظریه تعویض سند را قبول کند که چون بعدش ابن ابی عمیر ذکر شده و شیخ طوسی سند صحیح ذکر کرده که به جمیع کتب ابن ابی عمیر سند صحیح دارد. می توان اعتماد کرد. این نظریه تعویض سند است ولی ما این نظریه را قابل مناقشه می دانیم، لذا سند این روایت ضعیف است. دلالت آن اینطور است که امام امر به فاتحۀ الکتاب کرده بود.

بلی، نسبت به این فقره که «سألت اباعبدالله علیه السلام عن ما یقرأ» دارد می توان چنین توجیه کرد که اصل قرائت امام و ترک تسبیحات مسلم بوده است، راوی سوال می کند که حال که می خواهد قرائت انتخاب کند چه سورۀ ای را انتخاب کند، اما در ادامه اش که می گوید « يَقْرَأُ الرَّجُلُ فِيهِمَا إِذَا صَلَّى وَحْدَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»[[11]](#footnote-11)ترغیب به فاتحۀ الکتاب یعنی ترک تسبیحات اربعه می کند، ولی عرض کردیم که دارای ضعف سند بود.

### روایت محمد بن أبی الحسن بن علان

روایت دیگر دال بر افضلیت قرائت چنین است:

«فَأَمَّا مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ عَلَّانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع أَيُّمَا أَفْضَلُ الْقِرَاءَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ أَوِ التَّسْبِيحُ فَقَالَ الْقِرَاءَةُ أَفْضَلُ«[[12]](#footnote-12)

این روایت مطلق است و شامل منفرد و إمام و مأموم می شود. سند این روایت ضعیف است؛ زیرا محمد بن ابی الحسن بن علان توثیق ندارد. بلی محمد بن حکیم را می توان به دلیل شیخ ابن ابی عمیر بودن توثیق کرد.

## روایات دال بر افضلیت تسبیح

حال به بیان روایاتی می پردازیم که دال بر افضلیت تسبیح هستند. روایات متعدده ای هستند که اگر دلالت این ها تمام باشد، (استفاضه دارند) می توانند دال بر استحباب تسبیحات اربعه شوند به صورتی که سنت قطعیه و خبر مشهور شود، یعنی خبر قطعی الصدور شوند و مقدم بر روایات دال بر افضلیت فاتحۀ الکتاب می شوند. استفاضه دارند؛ یعنی آنقدر عدد زیاد است که ما علم به صدور برخی از آن پیدا می کنیم. روایت اول چنین است:

« وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ بَعْضَ الصَّلَاةِ وَ فَاتَهُ بَعْضٌ خَلْفَ إِمَامٍ يَحْتَسِبُ بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ جَعَلَ مَا أَدْرَكَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ إِنْ أَدْرَكَ مِنَ الظُّهْرِ أَوِ الْعَصْرِ أَوِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ وَ فَاتَتْهُ رَكْعَتَانِ قَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِمَّا أَدْرَكَ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ بِأُمِّ الْكِتَابِ- فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَصَلَّى الْأَخِيرَتَيْنِ لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ دُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ وَ إِنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً قَرَأَ فِيهَا خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ فَقَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ- ثُمَّ قَعَدَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ»[[13]](#footnote-13)

گفته می شود که امام در رکعت سوم و چهارم فرموده است «فَصَلَّى الْأَخِيرَتَيْنِ لَا يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ دُعَاءٌ لَيْسَ فِيهِمَا قِرَاءَةٌ » این تعبیر حمل بر افضلیت تسبیحات اربعه می شود اگر گفته نشود که واجب است.

جواب این روایت این است که امام علیه السلام شاید ناظر به این مطلب هستند که مبادا مثل عامه رکعت سوم که اقتداء می کنید بگویید رکعت سوم است، رکعت چهارم را هم بعدش بخوانید و بگویید حالا رکعت اول و دوم را می خوانم، امام می فرمایند: این کار درست نیست. کسی که دیر آمده همان رکعت اول را اول باید بخواند و رکعت دوم را دوم بخواند، اینطور بیان کرده اند که مبادا مثل عامه بگویید که این رکعت اول و دوم من است و با تأخیر دارم می خوانم. اما اینکه در رکعت سوم و چهارم چه باید بکند، در جای دیگر حکم آن بیان شده است؛ لذا دلالت این روایت مشکل می شود. در جلسه آینده به بررسی سایر روایات می پردازیم.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص319.](http://lib.eshia.ir/11005/3/319/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/10083/2/99/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D8%A5%D9%85%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/98/%D8%A7%D9%84%D8%B8%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص275.](http://lib.eshia.ir/10083/3/275/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-5)
6. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D8%A5%D9%85%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D9%84%D8%B9%D9%84%DA%A9%D9%85) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص35.](http://lib.eshia.ir/10083/3/35/%D8%AA%D9%82%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-8)
9. . ‌موسوعة ابن إدریس الحلي (مستطرفات السرائر (باب النوادر))، جلد: ۱۴، صفحه: ۱۳۰. [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص295.](http://lib.eshia.ir/10083/2/295/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص295.](http://lib.eshia.ir/10083/2/295/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-11)
12. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص322.](http://lib.eshia.ir/11002/1/322/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%D9%86) [↑](#footnote-ref-12)
13. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص393.](http://lib.eshia.ir/11021/1/393/%D9%81%DB%8C%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-13)